

10.30497/IFR.2022.241661.1660



20.1001.1.22518290.1400.11.1.2.0

Typology of Literal and Semantic Miswriting (Case study in Tahzib al-Ahkam by Sheikh Tusi)

Zahra Sarkhoshi*
Mohammad Ali Rabbipour**
Alireza Radbin***
Razieh Shirini ****

Received: 23/05/2022

Accepted: 03/09/2022

Abstract

Hadith collections are valuable treasures of knowledge sources of Islamic thought, but the use of these treasures requires the benefit of necessary expertise. One of these specializations is to identify the harms of recording and writing hadiths so that the hadith researcher can take action to eliminate its undesirable consequences in the field of understanding hadiths. The occurrence of "tashif" in this book means the unintentional change of a part of the hadith to another word or phrase. It is one of the plagues found in the hadiths, which requires independent research to identify and correct it. In this article, an attempt has been made with the descriptive-analytical method and library study, firstly, what is Tashif and its types are stated, and then, with a case study of Sheikh Tusi's Tahzib al-Ahkam book, as one of the most important Shia hadith books, some examples of Tashif occurrence in We have identified this valuable book and introduced the correct text after searching in other hadith sources. The findings of the research show that two types of verbal and semantic spellings have occurred in this book, each of which has different types and examples. It should be noted that the mention of numerous examples of this phenomenon is only to clear the ambiguity of the hadith and in no way destroys and weakens the high value of the book Tahzib al-Ahkam and the scientific value of Sheikh Tusi.

Keywords: Hadith Jurisprudence, Hadith Pathology, Miswriting, Sheikh Tusi, Tahzib al-Ahkam.

* PhD student of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran.
z.sarkhosh2014@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (Corresponding Author)

rabbipoor@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
radbin14@gmail.com

**** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Selmas Branch, Islamic Azad University, Selmas, Iran.
rsh.khoy@yahoo.com



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۳۱

پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۲۱۷-۲۴۴

مقاله «علمی - پژوهشی»

10.30497/IFR.2022.241661.1660



20.1001.1.22518290.1400.11.1.2.0

گونه‌شناسی تصحیفات لفظی و معنوی

(مطالعه موردی تهذیب الاحکام شیخ طوسی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲

مقاله برای اصلاح به مدت ۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

زهرا سرخوشی *

محمدعلی ربی پور **

علیرضا رادبین ***

راضیه شیرینی ****

چکیده

مجموعه‌های حدیثی، گنجینه‌های ارزشمند منابع معرفتی اندیشه اسلامی هستند، اما استفاده از این گنجینه‌های گران‌سنگ نیازمند بهره‌مندی از تخصص‌های لازم و طی مقدماتی است که یکی از آنها شناسایی آسیب‌های ثبت و ضبط احادیث است تا حدیث پژوه بتواند نسبت به زدودن پیامدهای نامطلوب آن در حوزه فهم حدیث اقدام نماید. وقوع «تصحیف» در این کتب به معنای تغییر یافتن غیرعمدی بخشی از حدیث به کلمه یا عبارت دیگر، یکی از آفت‌های راه‌یافته در احادیث است که تشخیص و اصلاح آن، پژوهش‌های مستقلی را می‌طلبد. در این نوشتار تلاش شده با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای، ابتدا چستی تصحیف و گونه‌های آن بیان شده و سپس با مطالعه موردی کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کتب اربعه حدیثی شیعه، برخی از مصادیق وقوع تصحیف در این کتاب ارزشمند را شناسایی نموده و متن صحیح را پس از پی‌جویی در دیگر منابع حدیثی، معرفی نمائیم. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که دو گونه تصحیف لفظی و معنوی در این کتاب رخ داده که هر کدام انواع و مصادیق مختلفی دارد. لازم به ذکر است که ذکر مثال‌های متعدد از این پدیده، صرفاً جهت رفع ابهام از حدیث بوده و به هیچ‌عنوان ارزش والای کتاب تهذیب الاحکام و مرجعیت علمی شیخ طوسی را خدشه‌دار نمی‌کند.

واژگان کلیدی

فقه الحدیث، آسیب‌شناسی حدیث، تصحیف، شیخ طوسی، تهذیب الاحکام.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ارومیه، ایران.

z.sarkhosh2014@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده

rabbipoor@gmail.com

مسئول)

radbin14@gmail.com

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.

rsh.khoy@yahoo.com

**** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سلماس، سلماس، ایران.

این مقاله مستخرج از رساله‌ی دکتری دانشجوی است.

طرح مسئله

قرآن و سنت به‌عنوان دو مصدر اصلی دین در گذر زمان و تا رسیدن به نسل‌های متأخر، سیر و سرگذشتی متفاوت داشته‌اند؛ قرآن به‌صورت متواتر در میان مسلمانان ماندگار شد به گونه‌ای که در اتقان و مصونیت آن از هرگونه دستبرد و تحریف، شکی نیست؛ اما ماجرا در انتقال سنت به گونه‌ای دیگر رقم خورد. از یک‌سو در موارد متعدد، روایات از آفت تحریف، تصحیف، جعل و... مصون نمانده است. از سوی دیگر، به سبب عوامل درونی و بیرونی متعددی، همانند نسخ، تقیه، از دست رفتن بسیاری از قرائن کلام معصوم(ع)، وقوع تحریف و تصحیف در متن روایات و... اخبار متعارضی در این گنجینه گران‌قدر معارف الهی وارد شده است. بر این اساس استفاده بهینه از این سرمایه پربها، تخصص و مقدمات لازم و ضروری خود را می‌طلبد که یکی از آنها آشنایی با علل الحدیث است.

یکی از آسیب‌های حدیث، آسیب «تصحیف» است که در متن و سند حدیث وارد شده که به این نوع حدیث «مُصَحَّف» گویند. احتمال راه‌یابی تصحیف در هر متنی، امری بدیهی است، لذا روایات نیز از این امر مستثنا نیستند و باید گفت بدون تردید برخی از احادیث در هنگام ثبت و ضبط در مجامع حدیثی، دچار آسیب تصحیف شده است. این امر آثاری در پی خواهد داشت مانند: پیدایش اختلاف و تعارض در اخبار، ایجاد ابهام در فهم حدیث و زمینه‌سازی برای سوءاستفاده پیروان مذاهب گوناگون از ظرفیت ظنی الدلالة بودن احادیث.

از آنجا که پیرایش مجامع حدیثی از جمله ضروریات حوزه حدیث پژوهی است، لذا در این نوشتار تلاش شده با مطالعه دقیق کتاب تهذیب الاحکام که یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین کتب اربعه حدیثی شیعه است، به بررسی این مطلب پردازیم که آیا اساساً در این کتاب معتبر، تصحیفی رخ داده است یا خیر؟ و اگر مواردی از وقوع تصحیف مشاهده می‌شود، انواع و اقسام آن را بیان نموده و متن صحیح حدیث را درج کنیم. بی‌شک پرداختن به چنین پژوهش‌های موردی، زمینه را برای فهم صحیح و کامل احادیث و رفع تعارض اخبار ایجاد می‌کند چنانکه خود شیخ طوسی نیز وقوع «تصحیف» و اشتباه نسخه‌برداران در هنگام نگارش و ثبت و ضبط احادیث را یکی از عوامل اصلی ایجاد تعارض در اخبار دانسته است.

بنابراین مسئله اصلی این پژوهش، کشف و شناسایی احادیث تصحیف شده در متن روایات دوره ۱۰ جلدی کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی و دسته‌بندی آنها به‌منظور ارائه یک الگو به حدیث پژوهان برای شناسایی احادیث مصحّف می‌باشد. بی‌شک بررسی زمینه‌های وقوع این تصحیف و تبیین راهکارهای اصلاح آن، پژوهش مستقل دیگری را می‌طلبد و اکنون در مجال این مقاله نیست.



پیشینه تحقیق

در باب کلیت موضوع یعنی آفت تصحیف در روایات و آسیب‌شناسی حدیث کتب و مقالات متعددی به زیور طبع آراسته شده‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های «آسیب‌شناسی حدیث» از عبدالهادی مسعودی و «آسیب‌شناسی فهم حدیث» از سید علی دلبری اشاره نمود. لازم به ذکر است که از سید علی دلبری دو مقاله با عناوین «تحریف در حدیث، عوامل و پیامدها» (۱۳۹۳ش) و «آفت تصحیف در روایات و راهکارهای شناسایی آن» (۱۳۹۰ش) نیز منتشر شده است که در همه این آثار به صورت کلی به موضوع تصحیف و تحریف در احادیث اشاره کرده و راهکارهایی را ارائه نموده است، ولیکن به صورت مطالعه موردی، یک اثر حدیثی شاخص را مورد بررسی قرار نداده است. البته مصطفی همدانی در مقاله «رزیابی نقل به معنا و تصحیف در الجامع الصغیر» (۱۳۹۴ش) تلاشی مشابه این پژوهش انجام داده است، ولیکن به دلیل اتخاذ روش آمایش تصادفی و تحلیل کمی و سنجش فراوانی موارد بدون ورود جزئی به احادیث، مباحث آن کاملاً با مقاله حاضر متفاوت است.

البته شایسته است در اینجا به تلاش‌هایی که توسط علما و اندیشمندان امامی در طول تاریخ صورت گرفته و شروحنی که بر کتاب تهذیب الاحکام نگاشته‌اند نیز اشاره شود چرا که در برخی از این شروح، مواردی از احادیث تصحیف شده مورد اشاره و بررسی قرار گرفته و یکی از منابع اصلی محقق جهت شناسایی احادیث تصحیف شده در تهذیب الاحکام، این شروح بوده است. برخی از این منابع عبارتند از:

- ۱- شرح علامه مجلسی به نام «ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار» در ۱۶ جلد، ۲- تصحیح، تعلیق و تحقیق استاد علی‌اکبر غفاری بر تهذیب الاحکام در ۱۰ جلد، ۳- شرح سید محمد صاحب مدارک بر تهذیب الاحکام، ۴- شرح قاضی نورالله شهید به نام «تهذیب الاکمال»، ۵- شرح مولا عبدالله شوشتری، ۶- شرح شیخ محمد بین حسن بن شهید ثانی، ۷- شرح موسی محمد استرآبادی، ۸- شرح عبداللطیف جامعی که شاگرد شیخ بهایی بوده است، ۹- شرح محمد تقی مجلسی اول، ۱۰- شرح سید نعمت‌الله جزایری به نام «تهذیب الاکمال» که بر این کتاب حاشیه‌های گوناگونی نیز نگاشته شده است.

بنابراین با توجه به جستجوهای صورت گرفته و بررسی مطالعات انجام شده در زمینه تصحیف و با موضوعیت کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و لذا از حیث مطالعه و بررسی و تتبع صورت گرفته بر روی این کتاب، مقاله حاضر دارای وجه نوآوری می‌باشد.

۱. مبانی نظری تحقیق

۱-۱. شیخ طوسی

یکی از معتبرترین مجموعه‌های روایی شیعه، کتاب تهذیب الاحکام است که مشتمل بر روایات فقهی و احکام شرعی منقول از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است. تهذیب الاحکام، سومین کتاب از کتب اربعه و مورد قبول تمام علما و فقهای شیعه می‌باشد که توسط محمد بن حسن بن علی بن حسن ملقب به شیخ طوسی و مشهور به شیخ الطائفه (۳۸۵ق - ۴۶۰ق) نگاشته شده است (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۸). از آنجا که کنیه وی ابوجعفر است، لذا گاهی در برابر شیخ کلینی و شیخ صدوق که کنیه هر دوی آنها نیز ابوجعفر است، به وی ابوجعفر ثالث گویند (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۲۵).

وی از اساتید مختلفی بهره برده که عبارتند از: شیخ مفید (م. ۴۱۳ق)، حسین بن عبدالله غضائری (م. ۴۱۱ق)، ابن حاشر بزاز (م. ۴۲۳ق)، ابن ابی جید (بعد ۴۰۸ق)، و ابن الصلت الاهوازی (۴۰۹ق). گفتنی است که میرزا حسین نوری در خاتمه مستدرک الوسائل، نام ۳۷ نفر از مشایخ و اساتید شیخ طوسی را ذکر می‌کند (۱۴۰۸، ج ۲۱، ص ۱۸۳) اما کسانی که غالباً از آنها روایت نقل می‌کند، این پنج نفر هستند (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۴۵، ش ۷۱۱؛ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۲۵، ش ۶۱۱۷؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۹۵). او با سید مرتضی (۴۳۶ق) مدت بیست و سه سال مرآده داشته (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۳۹) و کتاب‌های وی را طی فرایند سماع و قرائت دریافت کرده است. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۳۴، ش ۶۲۰۹؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۹۰، ش ۴۳۲) تدریس علم کلام در بغداد به او سپرده شده بود (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۸)، تا اینکه بغداد به دست ترکان سلجوقی سقوط کرد و در سال ۴۴۷ق طغرل وارد بغداد شد و کتابخانه شاپور بن اردشیر را سوزاند. (حموی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۴) در سال ۴۴۸ق میان شیعیان و اهل سنت بغداد درگیری رخ داد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۸) در حوادث این سال، منزل و کتابخانه شیخ طوسی غارت گردید. (ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۱۹) به همین دلیل شیخ به نجف هجرت کرد. حضور او در نجف و گردآوردن شیفتگان علوم اهل بیت به بنا نهادن حوزه نجف انجامید. در میان شیعیان، ۳۰۰ تن از شاگردانش به‌عنوان مجتهد مطرح بودند. (قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۸۷) شیخ طوسی ۱۲ سال پایانی عمر شریف خود را در نجف گذراند و سرانجام در شب دوشنبه بیست و دوم ماه محرم سال ۴۶۰ قمری به رحمت ایزدی پیوست و در نجف اشرف در خانه خویش، کنار حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خاک سپرده شد (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۸).



برخی مورخان و تراجم‌نگاران اهل سنت، از شیخ طوسی با عناوینی مانند «فقیه الشیعه» (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۱۹)، «فقیه الامامیه» (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۶۳۷) و «شیخ الشیعه و عالمهم» (ذهبی، بی تا، ج ۳۰، ص ۳۴۲) یاد می‌کنند. اما در میان امامیه، مشهورترین لقب وی «شیخ الطائفه» است. نجاشی که از معاصران شیخ طوسی بوده، از او با این عنوان یاد نکرده بلکه با عبارات: «جلیل فی اصحابنا، ثقه، عین، من تلامذه شیخنا ابی عبدالله» از او یاد کرده است. (۱۳۶۵، ص ۴۰۳، ش ۱۰۶۸) می‌توان این گمانه را داشت که عنوان: شیخ الطائفه پس از وفات شیخ یا دست‌کم پس از هجرت او از بغداد به نجف، به وی اطلاق شده است. در قرون بعدی، عنوان شیخ در میان فقهای امامیه به شیخ طوسی اختصاص یافت (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹).

شیخ طوسی آثار فراوانی را در حوزه‌های گوناگون علوم و معارف اسلامی تألیف کرد. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۸) رازی قزوینی (زنده در ۵۶۰ق) آثار شیخ را بیش از دویست مجلد می‌داند. (۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۲۶) فهرستی از آثار شیخ را در فهرست خود او (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۴۷، ش ۷۱۴)، رجال نجاشی (۱۳۶۵، ص ۴۰۳، ش ۱۰۶۸) و معالم العلماء ابن شهر آشوب (۱۴۳۹، ج ۳، ص ۳۰۷، ش ۷۷۵) می‌توان مشاهده کرد.

۲-۱. کتاب تهذیب الاحکام

شیخ طوسی در مقدمه کتاب تهذیب الاحکام، انگیزه خود را از نگارش این کتاب این گونه بیان می‌نماید:

«یکی ازدوستانم که مراعات حق ایشان بر من واجب است، از من درخواست نمود تا احادیث اصحاب را جمع‌آوری و موارد اختلاف، تباین، منافات و تضاد میان آن روایات را بررسی نمایم. زیرا خبری نیست مگر آن که روایتی برخلاف آن وارد شده است و حدیثی نیست مگر آن که در برابر آن روایتی که با آن منافات دارد نیز روایت شده. کار اختلاف روایات به آنجا کشیده که مخالفان به ما طعنه می‌زنند و این را از بزرگ‌ترین عیب‌های مذهب ما به شمار آورده‌اند و با این وسیله می‌خواهند مذهب ما را باطل اعلام نمایند. آن‌ها می‌گویند مشایخ و بزرگان شما همیشه بر مخالفان خود ایراد می‌گرفتند که شما در دیتان که با آن خدا را عبادت می‌کنید اختلاف دارید و دچار اختلاف کلمه در فروع دین هستید و چنین عقیده‌ای را خدای دانا و حکیم اجازه نخواهد داد؛ اما خودتان نسبت به

مخالفانان بیشتر با هم اختلاف دارید. پس این اختلاف با وجود آن که اعتراف می‌کنید که دلالت بر فساد می‌کند دلالت بر فساد مذهب خودتان نیز دارد ... در اینجا بود که تصمیم گرفتم درخواست آن دوست عزیز را اجابت کرده و این کتاب را به نگارش درآورم و اخبار و روایات متعارض را جمع‌آوری نموده و راه جمع میان آن‌ها را بیان کنم و احادیث صحیح و معتبر را از روایات غیرمعتبر جدا سازم ... من در این کتاب، رساله استاد شیخ مفید را متن قرار داده‌ام و رد شرح هر بخش از آن به روایات و احادیث وارده و جمع میان آن‌ها اشاره دارم. در آغاز، شیوه من اشاره به تمام روایات بود اعم از روایات اصحاب و مخالفین ولی بعد دیدم که در این صورت نگارش کتاب خیلی به طول خواهد انجامید، لذا فقط به روایات اصحاب اکتفا کردم» (طوسی، ۱۳۶۵، صص ۴-۲).

تهذیب الاحکام، شامل تمام روایات فروع و احکام شرعی است و برای فقیه و مجتهدی که بخواهد اجتهاد نماید، اکثر روایات مورد نیاز را فراهم آورده است. این کتاب شامل مباحث فقهی، اصولی، رجالی و جمع میان اخبار به وسیله شاهد و اعتبار و بسیاری از مباحث سودمند دیگر است. شیخ طوسی در این کتاب ابتدا به مباحث اصول عقاید اشاره‌ای ندارد و فقط به بیان فروع و احکام شرعی یعنی از اول تا آخر فقه و از کتاب طهارت تا کتاب دیات پرداخته است. از سویی ترتیب عنوان‌های به کار رفته در این کتاب همان ترتیب عنوان‌های کتاب المقنعه شیخ مفید است.

در استدلال به قرآن، استفاده از ظاهر، صریح، فحوا، دلیل و یا معنای قرآن شیوه شیخ بوده است و از روایات، احادیث قطعی مانند خبر متواتر و اخبار دارای قرائن قطعی دال بر صحت آن‌ها را برگزیده است. در زمینه اجماع، به اجماع مسلمین و یا اجماع علمای شیعه استناد کرده و در آخر به روایات مشهور میان اصحاب نیز اشاره دارد. (طوسی، ۱۳۶۵، ص ۵) این سه مورد (قرآن، روایات قطعی و اجماع) ارکان استدلال شیخ طوسی را در کتاب الاحکام تشکیل می‌دهند. شیخ طوسی از سال ۴۱۰ هجری، در سن ۲۵ سالگی شروع به نگارش این کتاب کرده است. وی کتاب طهارت را در زمان حیات استاد خود شیخ مفید نگاشته است، یعنی تا قبل از ۴۱۳ هجری و بقیه آن را پس از استاد خویش به اتمام رسانده است. چرا که شیخ در آغاز هر باب می‌گوید: «قال الشيخ ایدة الله تعالى»؛ اما در اول باب دوم کتاب الصلاة می‌نویسد: «قال الشيخ رحمه الله تعالى». نگارش کتاب تهذیب الاحکام قبل از کتاب الاستبصار می‌باشد.



۱-۳. چیستی تصحیف

خداوند متعال تبیین و تفسیر کلامش را در قرآن کریم به سنت پیامبر(ص) واگذار کرده است و فرموده: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) و پیامبر(ص) نیز سنت را همانند قرآن دانسته است: «إِنِّي قَدْ أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» (مسند، بی تا، ص ۱۳۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۶؛ مراغی، بی تا، ص ۱۲۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶۷) لکن سوگمندانه احادیث، این میراث گران قدر برخلاف قرینش (قرآن)، (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۳۲) از دسترس تصحیف و تحریف، تغییر، وضع، تعارض، نقل به معنا و ... مصون نماند؛ از این رو، از همان آغاز صدور حدیث، اندیشه وران مسلمان دغدغه مهمی در کشف و شناسایی مراد و مقصود معصوم داشته و دارند و می‌دانند که دستیابی به زلال نصوص دینی بدون ارزیابی سندی و محتوایی میسر نیست و استفاده قانونمند از سنت - که در قالب هزاران حدیث در کتب متعدد روایی به ما گزارش شده است - مانند هر پدیده دیگری نیاز دارد تا شرایط موجود و موانع مفقود باشد؛ یعنی حدیث پژوه برای فهم درست حدیث باید شرایطی را لحاظ نماید و موانع خنثاگر آن شرایط را برطرف سازد.

به دیگر سخن، هر دین‌شناس و حدیث پژوهش که درصدد بهره‌گیری از آموزه‌های بلند پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) برمی‌آید، نسبت به فهم صحیح روایات، دو مرحله را باید پشت سر گذارد: روش‌شناسی فهم احادیث و آسیب‌شناسی فهم آن. وی در مرحله نخست، به فراهم‌سازی مقتضیات و شرایط ایجابی فهم درست حدیث توجه می‌کند و در مرحله دوم، پس از شناسایی آفات و موانع فهم حدیث، در پی زدودن آنها برمی‌آید.

یکی از این آفات حدیث، آفت «تصحیف» است که به متن و سند حدیث آسیب می‌رساند و به این نوع حدیث «مُصَحَّفٌ» گویند. «تصحیف» در لغت، به معنای خطا کردن در خواندن و نوشتن بر اثر شباهت حروف، تغییر دادن کلمه با کم یا زیاد کردن نقطه‌های آن است و «مصحف»، کلمه و یا عبارتی است که هنگام نوشتن یا خواندن تغییر داده شده باشد؛ مثل عبد و عید (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۱۸۷) و در اصطلاح حدیث پژوهان، حدیث «مصحف»، حدیثی است که قسمتی از سند یا متن آن (به‌طور سهوی) به کلمه یا عبارت مشابه آن تغییر یافته باشد: «المصحف: هو ما عُیِّرَ سَنَدُهُ أَوْ مَتْنُهُ بِمَا يَنَابِئُهُ خَطَأً وَ صَوْرَةً» (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۰؛ شریعتمدار استرآبادی، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۵۶ و بهایی، ۱۴۰۷، ص ۵). این امر گاهی در سند و گاه در متن رخ می‌دهد.

برخی حدیث مُحَرَّفٌ را مصحَّف هم اطلاق نموده‌اند (کنی ۱۴۲۱ ق، ص ۲۸۰؛ مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۲۳) و برخی به حق، میان این دو تفاوت قائل‌اند (کنی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۴۳) چرا

که در روایت محرف، شخص تحریف کننده، قصد تحریف و تبدیل داشته، ولی در تصحیف، قصد تغییر نداشته است. بنابراین، هرگاه تغییری در روایات ملاحظه شد و شواهدی بر تغییر عمدی آنها وجود نداشته باشد، آن را بر تصحیف حمل نموده و در صورتی که شواهدی بر جعلی بودن و تغییر عمدی روایات باشد، آن را محرف می‌دانیم (عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۱۹).

۴-۱. امکان سنجی وقوع تصحیف در تهذیب الاحکام شیخ طوسی

برخی از معاصران بررسی تصحیف در حدیث را پیش‌نیاز فهم حدیث و اولین گام برای آن معرفی نموده‌اند به این منظور که معلوم شود، آیا متن حدیث به همین‌گونه از معصوم (ع) رسیده است یا تصحیفی در کتابت یا در قرائت آن رخ داده است. (مسعودی، ۱۳۸۴ش، ص ۶۰) وحید بهبهانی می‌نویسد: «مع آنا رأینا کثیرا ما وقع فی أخبارنا تقدیم و تدخیر و سقط و اشتباه و تحریف و تصحیف... إلى غیر ذلک» (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴) و در جای دیگری می‌گوید: «و أيضاً ربما سقط من الراویة شیء، أو وقع تصحیف، أو تحریف، أو زیاده، أو تقدیم، أو تأخیر، أو غیر ذلک بل وقعت فی کثیر من أخبارنا، كما لا یخفی علی المطلع» (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۹).

علامه شوشتری نیز می‌نویسد:

«استقصای تحریفات سندها و درهم آمیختگی آنها، تألیف کتاب جداگانه را می‌طلبد و صاحب معالم، کتاب المنتقی را برای جمع مقداری از آن نگاشته است» (شوشتری، بی تا، ص ۴۸).

بزرگانی مانند میرزای قمی نیز از کثرت وقوع تصحیف در روایات یاد کرده‌اند. (قمی، بی تا، ص ۴۸۷). بدین ترتیب، بررسی آفت تصحیف در روایات برای آشنایی با کیفیت تعامل با احادیث تصحیف شده و در نهایت، فهم درست آنها ضرورت می‌یابد.

در این میان صاحب الحدائق نسبت به وقوع تصحیف در کتاب التهذیب شیخ طوسی هشدار داده و می‌گوید: «ما وقع له من التحریف و التصحیف مما لا یعدُّ و لا یحصی». (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، صص ۷۶ و ۱۲۰؛ ج ۴، ص ۲۰۹؛ ج ۱۵، ص ۴۶۲؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، صص ۶۵ و ۲۹۶؛ کلباسی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۶) و نیز در جای دیگری می‌نویسد:

«هرکس به تهذیب شیخ مراجعه کند و در روایات آن دقت ورزد، تصحیف و تحریف موجود در سند و متن اخبار آن را ملاحظه خواهد نمود. کمتر حدیثی از تهذیب پیدا می‌شود که از علت و اختلال در سند یا متن خالی باشد» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۶).

نکنه حائز اهمیت آنکه خود شیخ طوسی نیز نسبت به وقوع تصحیف در احادیث هشدار داده و در جریان گردآوری احادیث متعارض بدان توجه داشته است. وی، تصحیف راوی را از جمله عوامل رفع تعارض اخبار دانسته و با عباراتی چون «نَصَحَفَ عَلَى الرَّاوی» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۸۷) و یا «عَلَطًا مِنَ الرَّاوی أَوْ التَّاسِخِ» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ج ۲، ص ۸۱) از آن یاد کرده است. به‌عنوان نمونه در کتاب استبصار در حدیثی درباره مقدار زکات فطره می‌نویسد: «فَلَوْجُهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَحَدُ شَيْئَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنَّهُ أَزَادَ أَرْبَعَةَ أَمْدَادٍ فَتَصَحَّفَ عَلَى الرَّاوی بِالْأُزْطَالِ» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۹)؛ وجه جمع این روایت دو نکته است اما اولین آن، این است که حضرت (ع) چهار مد را در نظر داشته‌اند ولی راوی اشتباه کرده و آن را به چهار رطل تغییر داده است.

شیخ طوسی همچنین در بحث مبطلات و نواقص وضو بابی به نام «انشاد شعر» باز کرده و در آن روایتی را بیان می‌کند، مبنی بر این‌که انشاد شعر وضو را باطل نمی‌کند، لکن در روایتی دیگر چنین آمده است: سماعه گوید: از حضرت پرسیدم آیا انشاد شعر وضو را باطل می‌کند یا ستم بر دیگری و یا دروغ گفتن؟ حضرت فرمود: آری، مگر این‌که شعر حق یا درستی باشد یا اندکی شعر - سه یا چهار بیت - باشد، اما اگر شعر باطل زیاد بخواند، وضو باطل می‌شود (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۸۷). شیخ در توجیه این دو خبر می‌نویسد:

«دو وجه در خبر محتمل است؛ نخست آن که برای راوی خطای نوشتاری رخ داده باشد بدین گونه که برای او (یتقص) با صاد روایت شده نه با ضاد (یتقص)، زیرا آن سبب کاهش ثواب وضو خواهد شد» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۸۸).

بنابراین دور از ذهن نیست که در هنگام نگارش کتاب تهذیب الاحکام نیز تصحیفات توسط شیخ طوسی یا ناسخان و کاتبان کتاب رخ داده باشد که در این مقاله تلاش داریم این فرضیه را مورد بررسی قرار دهیم.

۲. گونه‌شناسی تصحیف در تهذیب الاحکام شیخ طوسی

همانگونه که گفته شد تصحیف، گاهی محسوس است و لفظی، و گاهی معقول است و معنوی. هر کدام از این دو گاهی در سند رخ می‌نماید و گاهی در متن حدیث. این تصحیفات در کتب حدیثی ممکن است از ناحیه خود مؤلف باشد و یا ممکن است توسط افراد قبل از وی یعنی راویان اصلی و مؤلفان مصادر اولیه صورت گرفته باشد. همچنین این احتمال وجود دارد که برخی تصحیفات توسط افراد پس از مؤلف یعنی نسخه‌برداران و کاتبان کتب حدیثی صورت گرفته باشد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۱؛ کنی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۰؛ میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷). به

هر حال، آنچه مهم است، مسئله شناسایی این تصحیفات با بررسی دقیق و موردی تک تک احادیث و پی‌جویی آنها در دیگر مصادر حدیثی است. در ادامه این مقاله تلاش شده است تا برخی از احادیث تصحیف شده در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و چگونگی تصحیف رخ داده در آنها را مشخص نمایم.

۲-۱. مصادیق تصحیف لفظی

همانگونه که گفته شد، تصحیف یا لفظی است و یا معنوی که هرکدام از آنها اقسامی دارند. تصحیف لفظی نیز اقسام مختلفی دارد. گاهی تصحیف به خاطر تغییر نقطه است، گاهی به خاطر تغییر حروف و گاهی به خاطر تغییر حرکات. در ادامه این مقاله تلاش شده تا گونه‌های وقوع اقسام تصحیف لفظی در تهذیب الاخبار شیخ طوسی همراه با مصادیق آن ذکر شود.

۲-۱-۱. تصحیف مبتنی بر تغییر نقطه

اولین نوع از تصحیفات لفظی، تصحیف مبتنی بر تغییر نقطه در کلمه است. پیش از بیان مثال‌ها و مصادیق این نوع تصحیف، بیان این نکته تاریخی لازم است که در سده‌های نخست هجری نقطه در خط عربی وجود نداشت و با وجود آنکه از اواخر سده نخست هجری کاربرد آن آغاز شده، اما تا سده پنجم هجری همچنان استفاده از نقطه در نوشتار محدود بوده است؛ این مطلب درباره خط‌های کهن در سده نخست هجری، خط حجازی که در منطقه حجاز از سده دوم تا چهارم هجری دوام داشته است؛ خط کوفی که خاستگاه آن عراق بود و از سده دوم تا پنجم هجری به طور گسترده کاربردی داشته و خط مشق که از سده دوم به بعد استفاده شده و شماری از مصاحف و کتب بدان نوشته شده‌اند، به طور عام صادق است. در واقع از سده ششم به بعد است که با غلبه خط نسخ، برخی از خطوط قدیم مانند حجازی منسوخ شده و برخی مانند کوفی، دامنه استفاده شان به کاربردهای هنری محدود شده است و هم زمان با کاربرد نسخ است که نقطه گذاری در خط عربی، صورت الزامی یا دست کم حداکثری یافته است. بی‌تردید نقطه گذاری قرآن، مرکز ثقلی برای نقطه گذاری بوده و به نظر می‌رسد این امر از حدود سده سوم هجری درباره متون غیرقرآن از جمله احادیث نیز تا اندازه‌ای معمول شده است.

جابجایی نقطه میان پایه‌ها، مانند تبدیل تبه به تب بجه به یح و نمونه‌های بسیار دیگر، یکی از موارد شایع تصحیف در سند و محتوای احادیث است. به‌عنوان مثال تصحیف «مراجم» به «مزاحم» در محتوای احادیث و یا تصحیف «برید» به «یزید» و «جریر» به «حریر» در سند احادیث



از نمونه‌های مشهور این نوع از تصحیفات لفظی است. سیوطی در کتاب *الجامع الصغير* خود به نمونه‌ای از تصحیف رخ داده در حدیث «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ فَذَلِكَ كَيْبَابُ الدَّهْرِ» اشاره کرده که در این حدیث، کلمه «سِتًّا» به «شَبَّأً» تصحیف شده است (سیوطی، بی تا، ص ۳۸۵). در کتاب تهذیب الاخبار شیخ طوسی نیز موارد متعددی از تصحیف مبتنی بر تغییر نقطه در متن مشاهده می‌شود که برخی از موارد آن بدین شرح است:

مثال اول: تصحیف «حسن» به «حسین»

شیخ طوسی در باب نکاح و عقود مربوط به آن حدیثی را از شخصی به نام «الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» نقل می‌کند که بررسی‌های متعدد نشان می‌دهد نام کلمه حسین تصحیف شده از کلمه حسن بوده و راوی اصلی شخصی به نام «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ» می‌باشد. حدیث اول را شیخ طوسی چنین نقل کرده است: «الْبُرُوفِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي رَجُلٍ دَبَّرَ غُلَامًا لَهُ فَأَبَقَ الْغُلَامُ فَمَضَى إِلَى قَوْمٍ فَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ وَ لَمْ يُعْلِمُهُمْ أَنَّهُ عَبْدٌ فَوَلَدَ لَهُ أَوْلَادٌ وَ كَسَبَ مَالًا وَ مَاتَ مَوْلَاهُ الَّذِي دَبَّرَهُ فَجَاءَ وَرَثَةُ الْمَيْتِ الَّذِي دَبَّرَ الْعَبْدَ فَطَالَبُوا الْعَبْدَ فَمَا تَرَى فَقَالَ الْعَبْدُ وَ وُلْدُهُ لَوْزَرْتَهُ الْمَيْتَ قُلْتُ أَلَيْسَ قَدْ دَبَّرَ الْعَبْدَ قَالَ إِنَّهُ لَمَّا أَبَقَ هَدَمَ تَدْبِيرَهُ وَ رَجَعَ رِقًّا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۵۳). ولیکن بررسی‌های متعدد در همان کتاب تهذیب الاحکام و همچنین دیگر کتب حدیثی و منابع رجالی نشان می‌دهد که سند اصلی حدیث بدین صورت است که خود شیخ طوسی نیز در مجلد هشتم و ذیل باب التدبیر آن را نقل نموده: «الْبُرُوفِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ دَبَّرَ غُلَامًا لَهُ فَأَبَقَ الْغُلَامُ فَمَضَى إِلَى قَوْمٍ فَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۹۵). همچنین شیخ طوسی در کتاب *الاستبصار* بما اختلف فيه من الاخبار خود نیز مجدد این حدیث را با سند ذیل نقل نموده است: «مَا رَوَاهُ الْبُرُوفِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ دَبَّرَ غُلَامًا لَهُ فَأَبَقَ الْغُلَامُ فَمَضَى إِلَى قَوْمٍ فَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ...» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۳). لازم به ذکر است که در دیگر منابع حدیثی نیز این سند با نام حسن بن علی درج شده است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، ص ۵۷۰).

مثال دوم: تصحیف «حریز» به «حدیفه»

نمونه دیگر از تصحیف لفظی مبتنی بر تغییر نقطه در کلمه که در کتاب تهذیب الاحکام رخ داده است، تصحیف کلمه «حریز» به «حدیفه» است. شیخ طوسی در باب معاملات و عقود حدیث ذیل را چنین نقل نموده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ حُدَيْفَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ اسْتَعَارَ

تَوْبًا ثُمَّ عَمَدَ إِلَيْهِ فَرَهْنَهُ فَجَاءَ أَهْلُ الْمَتَاعِ إِلَى مَتَاعِهِمْ قَالَ يَأْخُذُونَ مَتَاعَهُمْ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۸۴)، این در حالی است که بررسی‌های متعدد و پی‌جویی سلسله‌اسانید حدیث در دیگر منابع حدیثی و رجالی شیعه نشان می‌دهد که نام اصلی راوی «حریز» بوده و لذا در دیگر منابع، سند حدیث بدین صورت درج شده است: «رَوَى أَبَانُ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ اسْتَعَارَ تَوْبًا ثُمَّ عَمَدَ إِلَيْهِ فَرَهْنَهُ فَجَاءَ أَهْلُ الْمَتَاعِ إِلَى مَتَاعِهِمْ فَقَالَ يَأْخُذُونَ مَتَاعَهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۳۰۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۱۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۵۷).

۲-۱-۲. تصحیف مبتنی بر تغییر حروف

طیف گسترده‌ای از تصحیفات رخ داده در احادیث از حد جابجایی نقطه فراتر رفته و در آن پایه حروف به سبب شباهت به یکدیگر تبدیل شده‌اند. این نوع از تبدیل می‌تواند منحصرأ در حد پایه رخ دهد و می‌تواند با تصرفاتی در نقطه گذاری نیز همراه باشد. بخشی از تصحیفات که منجر به تبدیل پایه‌ای به پایه دیگر می‌شود، در خط نسخ و خطوط متأخر عربی، قابل تشخیص است، اما شماری از شباهت‌ها تنها در چارچوب خطوط قدیم مانند خط حجازی یا کوفی قابل درک است و با صورت متأخر حروف قابل درک نیست. به‌عنوان مثال‌های مشهور درخصوص این نوع تصحیف می‌توان به مواردی مانند تصحیف «عاصم الأحول» به «واصل الأحذب» یا تصحیف «تَنْقَبَتْ» به «تَنْكَبَتْ» در زیارت عاشورا اشاره کرد. سیوطی نیز در کتاب الجامع الصغیر خود به نمونه‌ای از این نوع تصحیف اشاره کرده و حدیث «إِنَّ النَّبِيَّ اخْتَجَرَ بِالْمَسْجِدِ، أَيْ اتَّخَذَ حُجْرَهُ مِنْ حَصِيرٍ» را مثال زده است که در برخی منابع کلمه «اخْتَجَرَ» به «احتَجَمَ»، یعنی پیغمبر در مسجد حجامت فرمود، تصحیف شده است (سیوطی، بی‌تا، ص ۳۸۵).

درخصوص تصحیفات لفظی مبتنی بر تغییر پایه حروف در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی در این بخش موارد و مثال‌های متعددی وجود دارد که برخی از آنها به شرح ذیل است:

مثال اول: تصحیف کلمه «عمر» به «عمرو»

شاید بتوان گفت که یکی از موارد شایع وقوع تصحیف‌های لفظی مبتنی بر تغییر حروف در کلمات، تصحیف کلمه «عمرو» به «عمر» باشد که در مواردی باعث تغییر شخص راوی شده و سند حدیث را خدشه‌دار می‌کند. این مورد در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی نیز رخ داده است آنجا که شیخ در باب هدایا و صدقات چنین نقل کرده: «الْحَسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بِنِ أَيْوَبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَفْصِ الْكَلْبِيِّ قَالَ: فَلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ سَأَقَ الْهَدْيَ فَعَطَبَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى مَنْ يَتَّصِدُّ بِهِ عَلَيْهِ وَ لَا مَنْ يُعْلَمُهُ أَنَّهُ هَدْيٌ قَالَ يَنْحَرُهُ وَ يَكْتُبُ كِتَابًا وَ يَضَعُهُ عَلَيْهِ لِيُعْلَمَ مَنْ مَرَّ بِهِ أَنَّهُ صَدَقَةٌ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۱۸).

بررسی‌های متعدد سلسله سند و طبقات راویان و پی‌جویی احادیث مشابه در دیگر کتب حدیثی و رجالی نشان می‌دهد که در این حدیث، راوی اصلی «عمرو بن حفص کلبی» بوده که به اشتباه «عمر بن حفص کلبی» ثبت شده است. لذا سلسله سند صحیح این حدیث بدین شرح است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَفْصِ الْكَلْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ سَأَلَ الْهُدْيَ فَعَطَبَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى مَنْ يَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَيْهِ...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۱۴۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۵۰۰؛ بهبودی، ۱۳۷۸، ص ۸۰).

مثال دوم: تصحیف کلمه «زراره» به «زیاد»

یکی دیگر از مصادیق وقوع تصحیف لفظی و تغییر حروف در کلمه، تصحیف رخ داده در حدیث ذیل است که شیخ طوسی به اشتباه کلمه زراره را زیاد نوشته است: «عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَصَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ وَ عُبَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الصِّيِّبِ تَزْوُجَ الصَّيِّبَةِ قَالَ يَتَوَارَثَانِ إِذَا كَانَ أَبُوَاهُمَا زَوْجَاهُمَا قُلْتُ يُجُوزُ طَلَاؤُ الْأَبِ قَالَ لَا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۳۸۲). بررسی‌های متعدد سلسله سند حدیث و پی‌جویی احادیث مشابه در منابع حدیثی نشان می‌دهند که آنچه شیخ کلینی در کتاب شریف کافی و علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمه الاطهار علیهم السلام نقل نموده‌اند، صحیح بوده و راوی اصلی «عبید بن زراره» است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَصَّالٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ ابْنِ بَكْرِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصِّيِّبِ يُزَوِّجُ الصَّيِّبَةَ هَلْ يَتَوَارَثَانِ قَالَ إِذَا كَانَ أَبُوَاهُمَا [هُمَا] اللَّذَانِ زَوْجَاهُمَا فَتَمَّ قُلْتُ أَمْ يُجُوزُ طَلَاؤُ الْأَبِ قَالَ لَا» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۷، ص ۱۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۱۹۶).

مثال سوم: تصحیف کلمه «حر» به «حسن»

مثال دیگر از وقوع تصحیفات لفظی در کتاب تهذیب الاحکام، تصحیف در کلمه «حسن» و نگارش آن به صورت کلمه «حر» می‌باشد. شیخ طوسی در باب هدایا و نذورات حدیث ذیل را چنین نقل کرده است: «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنِ عَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَدْ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ إِنِّي أَهْدَيْتُ جَارِيَةً إِلَى الْكُفَّةِ وَأُعْطِيتُ بِهَا خَمْسِينَ دِينَارًا مَا تَرَى قَالَ بِعَهَا ثُمَّ خُذْ تَمَنَّا فَمَّ بِهٖ عَلَى هَذَا الْحَائِطِ حَائِطِ الْجَجْرِ ثُمَّ نَادَ فَأَعْطَى كُلَّ مُنْقَطِعٍ بِهٖ وَ كُلِّ مُحْتَاجٍ مِنَ الْحَاجِّ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۸۶). در این حدیث عبارت «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ» اشتباه بوده و حتی برخی گمان کرده‌اند که منظور امام کاظم (علیه السلام) باید باشد، ولیکن باید گفت که این حدس و گمان اشتباه بوده چرا که اولاً ابان به صورت مستقیم از امام کاظم (ع) روایت نداشته و ثانیاً بررسی دیگر منابع حدیثی و رجالی نشان می‌دهد که ابان بن تغلب این حدیث را از ابن الحر نقل نموده است و صحیح آن

بدین صورت است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَيْتِلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي بَانٍ عَنِ ابْنِ الْخُرِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ إِنِّي أَهْدَيْتُ جَارِيَةً إِلَى الْكُفَّةِ ...» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۰۹) و نیز مورد دیگر که آمده است: «ابن الوليد عن الحسن بن مئيل عن ابن أبي الخطاب عن ابن بشير عن أبان عن ابن الخُر عن أبي عبد الله ع قال: جاء رجل إلى أبي جعفر ع فقال لي أهديت جارية إلى الكفة ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۶، ص ۶۷).

مثال چهارم: تصحیف کلمه «اسحاق» به «سرحان»

یکی دیگر از موارد تصحیفات لفظی مبتنی بر تغییر حروف در کلمات که در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی رخ داده، تصحیف کلمه «اسحاق» به «سرحان» است. شیخ طوسی در باب متعه حدیثی را بدین صورت نقل کرده که نشان می‌دهد یکی از روایان آن «داود بن سرحان الحذاء» است: «عنه عن عدو من أصحابنا عن أحمد بن محمد البرقي عن داود بن سرحان الحذاء عن محمد بن الفيض قال: سألت أبا عبد الله ع عن المئعة فقال نعم إذا كانت عارفة قلت فإن لم تكن عارفة قال فأعرض عليها و قل لها فإن قبلت فتروجها و إن أبى أن ترضى بقولك فدعها و إياكم و الكواشف و الدواعي و البغايا و ذوات الأزواج قلت و ما الكواشف قال اللواتي يكاشفن بيوتهن معلومة و يزبن قلت فالدواعي قال اللواتي يدعون إلى أنفسهن و قد عرفن بالفساد قلت و البغايا قال المعروفات بالزنا قلت فذوات الأزواج قال المطلقات على غير السنة» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۲).

این در حالی است که خود شیخ طوسی در کتاب الاستبصار خود همین حدیث را به صورت تصحیف نشده از «داود بن اسحاق الحذاء» نقل نموده است: «عنه عن عدو من أصحابنا عن أحمد بن محمد البرقي عن داود بن إسحاق الحذاء عن محمد بن الفيض قال: سألت أبا عبد الله ع عن المئعة فقال نعم إذا كانت عارفة ...» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۴۳). همچنین بررسی‌های مختلف در کتب حدیثی و رجالی و پی‌جویی احادیث مشابه آن در دیگر کتب نشان می‌دهد که راوی حقیقی و اصلی، «داود بن اسحاق الحذاء» است و سلسله سند صحیح حدیث به شرح ذیل می‌باشد: «عن سعد بن البرقي عن داود بن إسحاق عن محمد بن الفيض قال: سألت أبا عبد الله ع عن المئعة فقال نعم إذا كانت عارفة ...» (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱، ص ۳۵۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۴۵۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، ص ۲۲۵؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۴۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۳۱۲).

مثال پنجم: تصحیف کلمه «بن» به «عن»

همانگونه که اشاره شد، یکی از موارد شایع وقوع تصحیف لفظی در حروف و کلمات، تغییر کلمه «بن» به «عن» و یا برعکس آن هست که هر دو این موارد در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی رخ داده و لذا می‌بایست محققان و حدیث پژوهان به این موارد دقت داشته باشند. نمونه



تصحیف رخ داده از کلمه «عن» به «بن» در حدیث ذیل است که شیخ طوسی در باب امانات نقل کرده: «عنه عن حماد بن شعيب عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال: إذا تقبلت أرضاً بطيب نفس أهلها على شرط فنتشارطهم عليه فإن لك كل فضل في حزمها إذا وقيت لهم و إنك إن رممت فيها مرمة و أخذت فيها بناء فإن لك أجر يوتها إلا ما كان في أيدي دهاقينها» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۰۲). بررسی‌های متعدد نشان می‌دهد که حماد فرزند شعیب نبوده است، بلکه از وی نقل حدیث داشته و دو فرد مجزا می‌باشند و لذا سلسله سند صحیح حدیث چنانکه در دیگر منابع حدیثی و رجالی آمده، چنین است: «و عنه عن حماد عن شعيب عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال: إذا تقبلت أرضاً بطيب نفس أهلها على شرط فنتشارطهم عليه فإن لك كل فضل في حزمها إذا وقيت لهم و إنك إن رممت فيها مرمة أو أخذت فيها بناء فإن لك أجر يوتها إلا ما كان في أيدي دهاقينها» (حراعلمی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۶۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۸، ص ۱۰۳۲).

مثال دیگر در این زمینه، تصحیف رخ داده از کلمه «بن» به «عن» در حدیث ذیل است که شیخ طوسی در آن احمد را فرزند محمد بن عیسی دانسته است، ولیکن بررسی‌های متعدد نشان می‌دهد که در این حدیث نیز محمد بن احمد از محمد بن عیسی نقل حدیث داشته است. اصل حدیث در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی بدین شرح است: «أحمد بن محمد بن عيسى عن أبي علي بن راشد عن صاحب العسكر ع قال: قلت له جعلت فداك نؤتي بالشيء فيقال هذا ما كان لأبي جعفر ع عندنا فكيف نضع فقال ما كان لأبي جعفر ع بسبب الإمامة فهو لي و ما كان غير ذلك فهو ميراث علي كتاب الله و سنة نبيه» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۲۳۴). اما بررسی‌های متعدد در منابع حدیثی و رجالی نشان می‌دهد که سلسله سند صحیح حدیث به شرح ذیل است و محمد بن احمد از محمد بن عیسی نقل حدیث داشته و احمد فرزند محمد بن عیسی نبوده است: «محمّد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى عن أبي علي بن راشد عن صاحب العسكر ع قال: قلت له جعلت فداك نؤتي بالشيء فيقال هذا ما كان لأبي جعفر ع عندنا فكيف نضع فقال ما كان لأبي جعفر ع بسبب الإمامة فهو لي و ما كان غير ذلك فهو ميراث علي كتاب الله و سنة نبيه» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۷، ص ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۱۸۴).

مثال ششم: تصحیف کلمه «عن» به «و»

یکی دیگر از مصادیق شایع تصحیف‌های لفظی و تغییر حروف کلمات در احادیث و سلسله اسناد آنها، تصحیف میان کلمه «عن» و «و» و تغییر آنها به همدیگر است. نمونه این مطلب نیز در کتاب تهذیب الاحکام رخ داده است آنجا که شیخ طوسی در باب نکاح با ولد الزنا چنین آورده است: «محمّد بن علي بن محبوب عن محمد بن الحسين عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة و عبد الله بن هلال عن أبي عبد الله ع في الرجل يتزوج و ولد الزنى قال لا بأس إنما يكره ذلك مخافة العار و إنما الولد للصلب و إنما المرأة و عاء قلت الرجل يشترى خادماً و ولد زنى فيطؤها قال لا بأس» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۷۷). بررسی‌های متعدد سلسله سند در منابع حدیثی و رجالی و پی‌جویی آنها در نرم افزارهای تخصصی نشان

می‌دهد که «ثعلبه بن میمون» شاگرد یا راوی «عبدالله بن هلال» بوده و همیشه از وی نقل حدیث داشته است و به صورت همزمان حدیثی از امام صادق (ع) نقل نکرده‌اند. بر این اساس سلسله سند صحیح حدیث بدین صورت است: «رَوَى ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَتَرَوَّجُ الْوَلَدَ الزَّيْنِيَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ إِتْمَا يَكْرَهُ مَخَافَةَ الْعَارِ ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۴۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۰۸).

۲-۱-۳. تصحیف مبتنی بر تغییر حرکات

در منابع گوناگون مربوط به سده‌های متقدم، روایات پرشماری وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از روایان حدیث در دو قرن نخست اسلامی، آگاهی‌شان به قواعد عربیت ضعیف بوده و در سخن گفتن به لحن یا خطاهای اعرابی سخن می‌گفته‌اند. اگر در اواسط سده نخست هجری، خطا در تلفظ فقط نزد موالی عجم همچون اسماعیل بن ابی خالد احمسی دیده می‌شد، در اواخر سده شریطی فراهم آمده بود که تابعین عرب تبار بصره و کوفه، چون ایاس بن معاویه مزنی و ابراهیم نخعی به لحن در سخن شهرت داشتند. حتی برخی از بزرگان تابعین چون ابن سیرین و نافع مولای ابن عمر که از موالی بودند، به شدت لحن در گفتارشان شهرت داشتند (پاکتچی، ۱۳۹۵ش، ص ۴۸).

حضور موالی در جرگه روایان حدیث، و گستردگی ابتلا به لحن در میان روایان عرب و غیرعرب، زمینه‌ساز آن بود تا تسامح درباره لحن و پذیرش نسبی آن میان نقادان حدیث شیوع یابد. از جمله می‌توان به موضع احمد بن حنبل در این باره اشاره کرد که لحن روایان در نقل حدیث را چندان مهم ندانسته است. حتی در دوره تدوین مصطلح الحدیث و زمانی که هم دقت‌های فنی در ضبط احادیث اوج گرفته بود و هم نحو و لغت عربی به اندازه کافی تحقیق شده بود، خطیب بغدادی همچنان شکایت از آن دارد که بسیاری از روایان، کلام را از شکل اصلی خود تحریف می‌کنند و حرکات آن را به درستی ادا نمی‌کنند (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۲). با توجه به اینکه اعراب و تشدید به طور معمول در نوشتار ضبط نمی‌شده‌اند، به تدریج با محوریت یافتن نوشتار در ضبط حدیث، لحن به عنوان یک مسئله اهمیت خود را از دست داده و مسئله تحریف اهمیت یافته است، البته باید عنایت داشت که در مواردی مانند ضبط ابو، لحن خود را در کتابت نیز نشان می‌داد. گاه نیز به جای تقابل یاد شده، از تقابل لحن و تصحیف استفاده شده است. حتی در مواردی که راوی به اندازه کافی با نحو و لغت عربی آشنایی داشته، فقدان حرکت گذاری به عنوان یک منطقه الفراغ به راوی این امکان را می‌داده که خوانش‌های پیشنهادی خود را در حد ظرفیت نوشتار به آزمون گذارد. ضعف یا فقدان سماع و تکیه حداکثری بر نوشتار

برای راوی آگاه به عربیت، در مواردی موجب شده است تا وی در سطح صرف یا نحو، ساختار اصلی واژه یا ترکیب نحوی حدیث را بر هم زند و طرحی دیگر اندازد.

لازم به ذکر است که اگرچه وقوع تصحیفات لفظی مبتنی بر تغییر حرکات در برخی کتب حدیثی شایع بوده و مثال‌های فراوانی در این خصوص بیان شده است، ولیکن در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی تا آنجا که مؤلفین جستجو کرده‌اند، موردی یافت نشد که این مطلب می‌تواند نشان دهنده آگاهی و تخصص بالای شیخ طوسی در زبان عربی و آگاهی به اعراب کلمات و نقش صرف و نحوی آنها داشته باشد. با این وجود صرفاً از آنجا که این مقاله به دنبال گونه‌شناسی تصحیفات لفظی و معنوی در احادیث است، در اینجا فقط یک نمونه از چنین تصحیفی مثال زده می‌شود تا خواننده گرامی با آن آشنا گردد. در برخی منابع حدیثی از عبدالرحمن بن ابی بکر نقل شده است که از عایشه شنید خطاب به مروان به حکم می‌گفت: «قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ ... فَسَمِعْتُ عَائِشَةَ قَالَتْ وَ اللَّهُ مَا هُوَ بِهِ وَ لَوْ شِئْتُ سَمَّيْتُهُ وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَعَنَ أَبَاكَ وَ أَنْتَ فِي صَلِّهِ وَ أَنْتَ فَضُّضٌ مِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ» (ابن بطریق، ۱۴۰۷ق، ص ۴۵۴؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۶، ص ۱۵۰؛ زمخشری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۵). در این حدیث اگر ضبط تاء در کلمه «لَعْنَةُ اللَّهِ» تغییر یابد، معنای حدیث نیز تغییر خواهد یافت. امام فخر رازی و ابن مستوفی آن را به صورت «فَأَنْتَ بَعْضُ مَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ» ضبط کرده‌اند که در آن مَنْ ضمیر موصول، لعن فعل ماضی، ه ضمیر متصل منصوب، و الله فاعل است. اما جلال الدین سیوطی این ضبط را تصحیف می‌داند و ضبط پیشنهادی‌اش این است: «فَأَنْتَ بَعْضُ مَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ» که در آن من حرف اضافه برای معنای تبعیض، لعنه اسم و الله مضاف الیه است (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، صص ۳۰۳-۳۰۲).

۲-۲. مصادیق تصحیف معنوی

در خصوص تعریف تصحیف معنوی و بیان مصادیق آن اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. برخی تصحیف معنوی را به معنای تغییر در مضمون و مفاد حدیث دانسته که در این صورت آن را باید «تحریف» و «جعل» دانست، اما برخی دیگر با بیان مثال‌های متعددی، تصحیف معنوی را عبارت دانسته‌اند از تغییر یا اسقاط یا ادراج برخی کلمات در سند و متن حدیث به گونه‌ای که امکان برداشت معانی و مفاهیم مختلف از آن وجود داشته باشد (صدر، بی تا، ص ۳۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۱).

در برخی موارد تصحیف معنوی در حد تعارض و تضاد میان دو معناست، مانند حدیث زیر که از ابوموسی محمد بن المثنی العنزلی نقل شده که گفت: «نَحْنُ قَوْمٌ لَنَا شَرَفٌ نَحْنُ عَزَّةُ صَليِّ الْبَيْتَا رَسُولُ اللَّهِ» که راوی لفظ «عَزَّة» را - که مراد عصای کوتاه است - در حدیث «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَجْعَلُ

الْعَزَّةَ يَنْ يَدِيهِ إِذَا صَلَّى» به (عَزَّه) که نام قبیله خود راوی است، تصحیف نموده و مفاد حدیث را که حاکی از نماز گزاردن رسول خدا (ص) به طرف عصای خویش است، به نماز گزاردن رو به قبیله عنزه تغییر داده است (عاملی، ۱۰۴۱ق، ص ۱۲۶؛ قاسمی، بی تا، ص ۱۲۶). البته در خصوص این روایت برخی حدیث پژوهان احتمال داده‌اند که عبارات و مفهوم روایت به قصد و عمد از سوی راوی تغییر یافته باشد که در نتیجه از نمونه‌های تحریف خواهد بود.

در برخی موارد نیز تصحیف تفاوت معنایی چندانی در محتوا و مضمون حدیث ایجاد نمی‌کند و هر دو ضبط می‌تواند درست باشد؛ برای نمونه، می‌توان حدیثی را که از طریق ابن عباس نقل شده، یاد کرد. از وی نقل شده که گفته است: «لَوْ لَا نَحْمِيْهُ عَنْهَا مَا اخْتَجَّ إِلَى الزَّيْنَاءِ إِلَّا شَقًّا»؛ اگر منع خلیفه از متعه نبود، کسی دچار زنا نمی‌شد، جز اندکی از مردم (ورام، بی تا، ص ۲۱). هروی و ابن اثیر این حدیث را ذیل کلمه «شقی» آورده‌اند (ابی‌الکرم، ۱۳۶۴ش، ص ۴۸۸؛ ابن منظور، ۱۰۴۱ق، ص ۴۳۷). ابن ادریس گوید: برخی از اصحاب ما، آن را تصحیف و به قاف و یای مشدده (شقی) نقل کرده‌اند؛ (حلی، ۱۰۴۱ق، ص ۶۲۶) مثلاً در الطرائف آمده است: «لَوْ لَا نَحْمِيْهُ عَنْهَا مَا اخْتَجَّ إِلَى الزَّيْنَاءِ إِلَّا شَقِي» (ابن طاووس، ۱۴۰۰ق، ص ۴۵۹). همچنین در منابع حدیثی شیعه نیز از عبدالله بن سلیمان نقل شده است که از امام باقر (ع) شنید که گفت امام علی (ع) می‌فرمودند: «لَوْ لَا مَا سَبَقْتَنِيْ بِهِ بَنِي الْخَطَّابِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِي»؛ اگر حکم خلیفه دوم درباره متعه سبقت نگرفته بود، جز فرد شقاوت‌مند، زنا نمی‌کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۸؛ حرعاملی، ۱۰۴۱ق، ص ۴۳۶).

برخی دیگر از مصادیق تصحیف معنوی نیز به حذف و اسقاط کلماتی از سند و متن حدیث و یا ادراج برخی کلمات در حدیث اشاره دارند که در ادامه با دسته‌بندی موارد شناسایی شده از تصحیف در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی، به بیان مصادیق این دسته هم خواهیم پرداخت. به طور کلی آنچه از مصادیق وقوع تصحیف معنوی در کتاب تهذیب الاحکام شناسایی شده است، موارد ذیل می‌باشد:

۲-۱- تصحیف به اسامی مشابه

از آنجا که در خط و نگارش‌های قدیمی زبان عربی، برخی از کلمات به صورت یکسان نگارش می‌شده‌اند، لذا وقوع تصحیف به اسامی مشابه در سلسله اسناد حدیث بسیار شایع بوده است. به‌عنوان مثال در میان عالمان رجال مشهور است که چون کلمات «عثمان» و «عیسی» بسیار شبیه هم نوشته می‌شوند؛ لذا اگر در سندی تنها اسم «حماد» آمده باشد، دو احتمال می‌رود: یکی حماد بن عیسی و دیگری حماد بن عثمان. در برخی موارد دیگر نیز نام‌های مشابه به همدیگر تغییر یافته‌اند که در ادامه برخی از مصادیق آن در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی بیان می‌شود:



مثال اول: تصحیف «عبیس» به «سلیمان»

یکی از موارد وقوع تصحیف در کتاب تهذیب الاحکام، روایتی است که شیخ طوسی آن را از «سلیمان بن هشام» نقل کرده است، در حالی که بررسی‌های متعدد رجالی و حدیثی نشان می‌دهد راوی صحیح در سند «عبیس بن هشام» باید باشد چرا که از سالم روایت می‌کند و حسن بن علی بن عبدالله بن المغیره از اصحاب عبیس بن هشام ناشری است. متن اصلی حدیث در تهذیب الاحکام بدین شرح است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ هِشَامٍ عَنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: جُدِّدَتْ أَرْبَعَةُ مَسَاجِدَ بِالْكُوفَةِ فَرَحًا لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ع مَسْجِدَ الْأَشْعَثِ وَ مَسْجِدَ جَرِيرٍ وَ مَسْجِدَ سِمَاكٍ وَ مَسْجِدَ شَبَّابِ بْنِ رَبِيعٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۵۰). ولیکن در منابع حدیثی دیگر این روایت با سند صحیحش بدین صورت نقل شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ جُدِّدَتْ أَرْبَعَةُ مَسَاجِدَ بِالْكُوفَةِ فَرَحًا لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ع مَسْجِدَ الْأَشْعَثِ وَ مَسْجِدَ جَرِيرٍ وَ مَسْجِدَ سِمَاكٍ وَ مَسْجِدَ شَبَّابِ بْنِ رَبِيعٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۴۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۸۹؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۴۹۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۱۴۴۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۵۰).

مثال دوم: تصحیف «عبدالله» به «محمد»

یکی دیگر از تصحیفات شایع که در برخی کتب حدیثی واقع شده، تصحیف کلمه «محمد» به «عبدالله» و یا برعکس آن است. شیخ طوسی در باب قتل و مجازات آن حدیثی را از «محمد بن سنان» نقل کرده است که بررسی‌های متعدد رجالی و حدیثی در منابع مختلف و نیز نرم افزارهای تخصصی نشان می‌دهد نام صحیح و اصلی راوی «عبدالله بن سنان» است. متن اصلی حدیث در تهذیب الاحکام بدین صورت است: «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ بَكْرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمُؤْمِنِ يَبْتُلُ الْمُؤْمِنَ مُتَعَدِّدًا أَلَهُ تَوْبَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَتْلَهُ لِإِيمَانِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَ إِنْ كَانَ قَتْلَهُ لِعَضَبٍ أَوْ لِسَبَبٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَإِنَّ تَوْبَتَهُ أَنْ يُقَادَ مِنْهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِلْمٌ بِهِ أَحَدٌ انْطَلَقَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ فَأَقَرَّ عِنْدَهُمْ بِقَتْلِ صَاحِبِهِمْ فَإِنْ عَفَوْا عَنْهُ وَ لَمْ يَقْتُلُوهُ أَعْطَاهُمُ الدِّيَّةَ وَ أَعْتَقَ نَفْسَهُ وَ صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ أَطْعَمَ سِتِّينَ وَسْكِينًا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۳). مهم‌ترین قرینه و مدرک دال بر وقوع تصحیف در این حدیث آن است که خود شیخ طوسی بلافاصله چند صفحه بعد، مجدد این حدیث را نقل کرده و این دفعه عبارت صحیح یعنی «عبدالله بن سنان» را نگاشته است. همچنین لازم به ذکر است که در دیگر منابع حدیثی نیز سلسله سند اصلی و صحیح حدیث بدین صورت نقل شده است: «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَ ابْنِ بَكْرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمُؤْمِنِ يَبْتُلُ الْمُؤْمِنَ مُتَعَدِّدًا...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۵ و نیز ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۵۷۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۰؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۷، ص ۲۷۶).

مثال سوم: تصحیف «عمر بن عاصم» به «عاصم بن حمید»

یکی دیگر از مصادیق تصحیف رخ داده در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی، تغییر و جابجایی عبارات است بدین صورت که شیخ نام «عمر بن عاصم» را به اشتباه، «عاصم بن حمید» نگاشته است. لازم به ذکر است که عمر بن عاصم کتابی دارد که ابن ابی عمیر از آن روایت می‌کند ولی ابن ابی عمیر از عاصم ابن حمید هیچ نقل روایتی نداشته است. سند نگاشته شده در کتاب تهذیب الاحکام بدین صورت است: «و عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا بَلَغَ الْحَجَرَ قَبْلَ أَنْ يَتَلَعَ الْمِيزَابَ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ ادْخُلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ عَافِنِي مِنَ الشُّمِّ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۰۵) اما سند صحیح و اصلی حدیث که در دیگر منابع حدیثی نیز بیان شده، بدین شرح می‌باشد: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا بَلَغَ الْحَجَرَ قَبْلَ أَنْ يَتَلَعَ الْمِيزَابَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يَقُولُ...» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۰۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۳۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۲۲).

مثال چهارم: تصحیف «قیس» به «مسلم»

مثال دیگر برای وقوع تصحیف معنوی در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی، تغییر کلمه «قیس» به «مسلم» است. «محمد بن قیس» از راویان مشهوری است که از امام صادق (ع) نقل روایت داشته است و علی بن رئاب هم راوی احادیث وی است اما «محمد بن مسلم» از امام صادق (ع) روایتی نداشته و راوی احادیث او علی بن رئاب نیست. متأسفانه شیخ طوسی به اشتباه در متن حدیث ذیل نام راوی را «محمد بن مسلم» نگاشته است: «رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ جَارِيَتَيْنِ بَيْنَ رَجُلَيْنِ دَبَّرَاهَا جَمِيعاً ثُمَّ أَحَلَّ أَحَدَهُمَا فَرَجَهَا لِصَاحِبِهِ قَالَ هُوَ لَهُ حَلَالٌ وَ أُخْرَاهَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ فَقَدْ صَارَ نِصْفُهَا حُرّاً مِنْ قَبْلِ الْيَدِي مَاتَ وَ نِصْفُهَا مُدَبَّراً فَلْتُ أَرَادَ الْبَاقِي مِنْهُمَا أَنْ يَمْسَهَا قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُثْبِتَ عُنُقَهَا وَ يَتَرَوَّجَهَا بِرِضَا مِنْهَا تَزْوِجُهَا بِصَدَاقٍ مَتَى مَا أَرَادَ فَلْتُ لَهُ أَلَيْسَ قَدْ صَارَ نِصْفُهَا حُرّاً قَدْ مَلَكَتْ نِصْفَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۵).

البته به نظر می‌رسد خود شیخ طوسی متوجه این اشتباه و تصحیف شده لذا در جلد بعدی کتاب تهذیب الاحکام، سند حدیث را به صورت کامل و صحیح نقل نموده است: «الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ جَارِيَتَيْنِ بَيْنَ رَجُلَيْنِ دَبَّرَاهَا جَمِيعاً ثُمَّ أَحَلَّ أَحَدَهُمَا فَرَجَهَا لِصَاحِبِهِ قَالَ هُوَ لَهُ حَلَالٌ وَ أُخْرَاهَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ فَقَدْ صَارَ نِصْفُهَا حُرّاً مِنْ قَبْلِ الْيَدِي مَاتَ وَ نِصْفُهَا مُدَبَّراً فَلْتُ أَرَادَ الْبَاقِي مِنْهُمَا أَنْ يَمْسَهَا قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُثْبِتَ عُنُقَهَا وَ يَتَرَوَّجَهَا بِرِضَا مِنْهَا تَزْوِجُهَا بِصَدَاقٍ مَتَى مَا أَرَادَ فَلْتُ لَهُ أَلَيْسَ قَدْ صَارَ نِصْفُهَا حُرّاً قَدْ مَلَكَتْ نِصْفَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۵).

مثال پنجم: تصحیف در صفت و لقب «ادیم بن حر»

یکی دیگر از موارد جالب وقوع تصحیف در کتاب تهذیب الاحکام، تغییر در صفت و لقب یکی از راویان به نام ادیم بن حر خزاعی است که در مواردی شیخ طوسی وی را به صورت «ادیم بن الحر»، «ابو الحر»، «ابن الحر» و «ادیم بیاع الهروی» نام برده است. به عنوان مثال شیخ در باب نکاح حدیث ذیل را بدین صورت نقل می‌کند: «مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ أَدِيمِ بْنِ الْحُرِّ الْخَزَاعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْمُحْرِمَ إِذَا تَزَوَّجَ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَفُرْقٌ بَيْنَهُمَا وَ لَا يَتَعَاوَدَانِ أَبَدًا. وَ الَّتِي تَزَوَّجَ وَ لَهَا زَوْجٌ يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا يَتَعَاوَدَانِ أَبَدًا رَوَى» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۹). البته به نظر می‌رسد نام مشهور و مصطلح وی در کتب رجالی و حدیثی «ادیم بیاع الهروی» باشد چرا که خود شیخ طوسی هم در کتاب تهذیب الاحکام و هم در کتاب الاستبصار بما اختلف فيه من الاخبار خود چندین مرتبه از وی با این صفت و لقب یاد کرده و هم در دیگر منابع حدیثی نیز با این اصطلاح مشهور از وی یاد شده است. به عنوان نمونه شیخ طوسی در تهذیب آورده است: «... وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ أَدِيمِ بَيَّاعِ الْهَرَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۵). در کتاب استبصار نیز چنین نقل می‌کند: «... وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ أَدِيمِ بَيَّاعِ الْهَرَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ...» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۸۵ و نیز در دیگر منابع حدیثی ر.ک: حلی، ۱۳۸۶ق، ص ۹۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۴۹۱).

۲-۲-۲. تصحیف به اسقاط و ادراج کلمات

یکی دیگر از انواع وقوع تصحیف معنوی در احادیث، اسقاط و حذف برخی کلمات در متن حدیث و یا برعکس آن به معنی ادراج برخی کلمات در سند یا متن حدیث است. اگرچه برخی از عالمان حدیث این اقدام را نوعی تدلیس دانسته و معتقدند که اگر محدث یا راوی تعمداً این اقدام را انجام داده باشد، در حدیث تدلیس کرده و منجر به وضع و جعل شده است، ولیکن برخی دیگر از عالمان حدیث معتقدند با توجه به اعتبار و وثاقت برخی محدثان، نمی‌توان به صرف وقوع چنین اشتباهاتی در متن حدیث آنها را به تدلیس یا جعل متهم نمود، لذا می‌بایست این موارد را نوعی تصحیف معنوی در کلام دانست. برخی از این موارد در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی رخ داده است که مثال‌های آن بدین شرح است:

مثال اول: اضافه شدن اسم به سند

شیخ طوسی در باب حج حدیثی را دو مرتبه نقل نموده است که در یکی از آنها نام «محمد بن ابی عمیر» به سند اضافه شده است ولیکن در نقلی دیگر که نقل صحیح با سند صحیح می‌باشد

و شیخ کلینی و دیگر محدثان نیز آن را تأیید نموده‌اند، نام «محمد بن ابی عمیر» در سند حدیث وجود ندارد. نقل اول و اسم اضافه شده در حدیث بدین صورت است: «صَفْوَانُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مُفْرِدِ الْحَجِّ أَيْ يُعْجَلُ طَوَافُهُ أَوْ يُؤَخَّرُهُ فَقَالَ هُوَ وَاللَّهِ سَوَاءٌ عَجَلَهُ أَوْ أَخَّرَهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۷۷). اما سند صحیح و کامل بدون نام «محمد بن ابی عمیر» می‌باشد و بدین صورت است که هم خود شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام و هم دیگر محدثان آن را نقل نموده‌اند: «وَعَنْهُ عَنْ عَدِّوِّ بْنِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مُفْرِدِ الْحَجِّ أَيْ يُعْجَلُ طَوَافُهُ أَمْ يُؤَخَّرُهُ قَالَ هُوَ وَاللَّهِ سَوَاءٌ عَجَلَهُ أَوْ أَخَّرَهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۳۲؛ و نیز دیگر منابع حدیثی ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۵۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳، ص ۱۰۶۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۸۲).

همچنین در باب عقود نیز شیخ طوسی حدیثی را نقل کرده که در آن نام راوی به اشتباه «محمد بن احمد بن عبدالله» ثبت شده است در حالی که نام اصلی و صحیح، «محمد بن عبدالله» می‌باشد و کلمه «احمد» در میانه این سند اضافه شده است. سندی که شیخ طوسی در تهذیب الاحکام نقل کرده بدین صورت است: «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَاعَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الصَّيغَةُ وَيَكُونُ لَهَا حُدُودٌ تَبْلُغُ حُدُودَهَا عَشْرِينَ مِثْلًا أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ يَأْتِيهِ الرَّجُلُ وَيَقُولُ أَعْطَيْتَنِي مِنْ مَرَاعِي صَيْغَتِكَ وَأَعْطَيْتَكَ كَذَا وَكَذَا دِرْهَمًا فَقَالَ إِذَا كَانَتْ الصَّيغَةُ لَهُ فَلَا بَأْسَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۴۱) اما بررسی‌های متعدد رجالی و سندی حدیث و پی‌جویی آن در دیگر منابع حدیثی و نرم افزارهای مرتبط نشان می‌دهد که سند اصلی حدیث توسط «محمد بن عبدالله» نقل شده و لذا سلسله سند بدین صورت صحیح می‌باشد: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّوِّ بْنِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَاعَ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الصَّيغَةُ ...» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۲۷۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۴۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۳۶۴).

پرتال جامع علوم انسانی

مثال دوم: اسقاط اسم از سند

شیخ طوسی در باب شهادت و قبول عدالت افراد، حدیثی را نقل نموده است که در آن نام یکی از راویان به اسم «احمد» حذف شده و از سند اسقاط گردیده است. حدیثی که شیخ طوسی در تهذیب الاحکام نقل می‌کند بدین شرح است: «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقَبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلِ التَّمِيمِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ بِمَا تُعْرَفُ عَدَالَةُ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالتَّيْسَرِ وَالْعَفَافِ وَالْكَفِّ عَنِ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ وَالْيَدِ وَاللِّسَانِ وَيُعْرَفُ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَالزَّانَا وَالرِّبَا وَعُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ وَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ وَغَيْرِ ذَلِكَ ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۴۱). در این سند گفته شده که محمد بن موسی



از «حسن بن علی» نقل حدیث داشته است ولیکن واقعیت آن است که محمد بن موسی از فرزند وی به نام «احمد بن حسن بن علی» نقل حدیث داشته و منظور احمد، فرزند حسن بن علی بن فضال است که همواره از پدرش روایت می‌کند. بنابراین سند صحیح حدیث بدین صورت است: «مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ...» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۲، ص ۵۶۹؛ ج ۱۴، ص ۶۰۵ و ۶۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۳، ص ۱۸۸؛ بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۳۰، ص ۴۰۴، ۴۲۴ و ۴۳۴).

مثال سوم: اسقاط کلمه «ابن» از سند

یکی دیگر از موارد تصحیف معنوی که در مجامع حدیثی بسیار شایع است، اسقاط کلماتی مانند «ابن» و «عن» و مشابه آنها در سند روایات می‌باشد. نمونه این مسئله نیز در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی رخ داده است آنجا که وی در باب زراعت حدیثی را به نقل از «سیابیه» نقل نموده است، در حالی که بررسی‌های متعدد حدیثی و رجالی نشان می‌دهد راوی اصلی حدیث فرزند وی به نام «عبدالرحمن بن سیابیه» بوده است. متنی که شیخ طوسی در کتاب تهذیب آورده، بدین شرح است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَيَابِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَسْمَعُ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّ الزَّرَاعَةَ مَكْرُوهَةٌ فَقَالَ لَهُ ازْرَعُوا وَ اغْرِثُوا فَلَا وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَطْلَبَ مِنْهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۳۶)، در حالی که متن صحیح که در دیگر مجامع حدیثی نقل شده، بدین شرح است: «وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ سَيَابِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ...» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۲۰۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۲۵۰).

نتایج تحقیق

از آنجا که احتمال راه‌یابی خطا و تصحیف در هر متنی وجود دارد، متون روایی نیز از این امر مستثنا نیستند، بنابراین به‌منظور فهم صحیح و کامل احادیث، آسیب‌شناسی آنها به‌ویژه بررسی وقوع تصحیف در هنگام نگارش که در دو بخش سند و متن امکان وقوع دارد، از جمله موارد ضروری است. از این رو، مقابله نسخه‌های متعدد حدیثی جهت شناسایی موارد وقوع تصحیف از دیرباز مورد توجه محدثان بوده است.

تصحیف، گاهی محسوس است و لفظی و گاهی معقول است و معنوی و هر کدام از این دو یا نوشتاری است و یا شنیداری و هر کدام از این‌ها، گاهی در سند رخ می‌نماید و گاهی در متن حدیث. اشتباه در قرائت یا اشتباه در شنیدن حدیث را نیز می‌توان از مهم‌ترین عوامل وقوع تصحیف برشمرد. از آنجا که تصحیف حدیث تأثیر نامطلوبی بر فهم آن می‌گذارد لذا می‌طلبد حدیث پژوه با تشکیل خانواده حدیث، به متن غیر مصحف حدیث دست یابد. از جمله

راهکارهایی که می‌تواند در تصحیف شناسی کارساز باشد، به طور اجمال عبارتند از: مقایسه و مقابله نسخه‌های مختلف یک کتاب روایی با یکدیگر؛ مراجعه به اصول اولیه و مصادر اصلی روایات؛ مقایسه و مطابقت دادن روایات هم مضمون یا قریب المضمون مذکور در کتب متعدد روایی با هم؛ مراجعه به شروح کتب حدیثی و جوامع روایی ثانویه.

در این مقاله تلاش شده تا به صورت مطالعه موردی، موارد وقوع تصحیف در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی را شناسایی نموده و ضمن ارائه سند و متن صحیح، به گونه شناسایی اقسام وقوع تصحیف نیز پردازیم. نتایج و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که هر دو نوع تصحیف لفظی و معنوی در این کتاب حدیثی واقع شده است. در بخش تصحیف لفظی، سه گونه تصحیف مبتنی بر تغییر نقطه، تصحیف مبتنی بر تغییر حروف و تصحیف مبتنی بر تغییر حرکات واقع شده که مثال‌های آن در متن مقاله بیان گردیده است. در بخش تصحیف معنوی نیز دو گونه تصحیف به اسامی مشابه و اسقاط و ادراج برخی کلمات در متن واقع شده و موجب ابهام در فهم سند و متن حدیث گردیده که با شناسایی خانواده حدیث، متن صحیح آنها ارائه گردیده است.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (بی تا)، *کفایة الاصول*، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- آقابزرگ طهرانی، (۱۳۶۰ش)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، تهران: المکتبه الإسلامیه.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۴ق)، *غررالحکم و درر الکلم*، قم: مؤسسه امام عصر.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (بی تا)، *شرح نهج البلاغه*؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن ابی شیبّه (۱۴۰۹ق)، *المنصف*، بیروت: دارالتاج.
- ابن اثیر جزری، علی بن ابی‌الکرم (۱۳۶۴ش)، *النهایه فی غریب الحدیث*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، *علوم الحدیث*، تحقیق: نورالدین عتر، دمشق: دارالفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۱ش)، *معانی الاخبار*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۷ش)، *من لا یحضره الفقیه*؛ تهران: نشر صدوق.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا(ع)*، تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *علل الشرائع*، نجف: مکتبه الحیدریه .
- ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷ق)، *عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن فارس، محمد بن علی (بی تا)، مقایس اللغه، بیروت: دارالجلیل.
- ابن کثیر، عبدالله (۴۰۸ق)، البدایه و النهایه، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۱۰ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- استرآبادی، محمد جعفر (۳۷۸ش)، میراث حدیث شیعه؛ دفتر دوم، قم: دارالحدیث.
- امین، سید محسن (۴۲۰ق)، أعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف.
- بحرانی، سید هاشم (۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: مؤسسه بعثت.
- برقی، احمد بن محمد (۳۸۳ق)، رجال البرقی، تهران: دانشگاه تهران.
- بروجردی، سید حسین (۴۱۰ق)، جامع احادیث الشیعه، قم: تفکر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، فقه الحدیث با تاکید بر مسائل لفظ، تهران: انتشارات امام صادق (ع).
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۵ش)، مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه باز شنا سی متن م صباح ال شریعه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حرانی، ابن شعبه (۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول علیه السلام، قم: شرکت ایران.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۴۰۹ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- حلی، یحیی بن سعید (۳۸۶ق)، نزهة الناظر، به کوشش: احمد حسینی و نورالدین واعظی، نجف: دارالعلم.
- خویی، ابوالقاسم (بی تا)، معجم رجال الحدیث، بیروت: دارالزهراء.
- دلبری، سیدعلی (۱۳۸۶ش)، مبانی رفع تعارض اخبار، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- دلبری، سیدعلی (۱۳۹۱ش)، آسیب شناسی فهم حدیث، مشهد: دانشگاه علوم رضوی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴ش)، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراییه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین (۴۰۱ق)، الجامع الصغیر، بیروت: دار الفکر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۴۱۳ق)، الرعايه فی علم الدراییه، قم: مکتبه المرعشی النجفی.
- صبحی صالح، (۱۹۵۹م)، علوم الحدیث و مصطلحه، بیروت: دارالعلم.
- صدر، سیدحسن (بی تا)، نهاییه الدراییه، قم: نشر المشعر.
- طبرسی، حسن بن فضل (۳۷۰ش)، مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف فيه من الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۵ق)، *العین*، قم: انتشارات هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، تصحیح ضیاءالدین حسینی، اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۳۶۳ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- متقی هندی، علی (۱۴۰۵ق)، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: سیدحسین موسوی کرمانی، قم: کوشانبور.
- محدث نوری، محمدحسین (۱۳۱۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تهران: دارالخلافة.

Bibliography:

The Holy Quran

Akhund Khorasani, Mohammad Kazem (no date), Kefaiya al-Osul, Tehran: Islamia bookstore.

Amin, Seyyed Mohsen (1420 AH), Ayan al-Shi'a, Beirut: Dar al-Taarif.

Amodi, Abdulwahid (1384), Gharral al-Hakim and Darr al-Kalam, Qom: Imam Asr Institute.

Bahrani, Seyyed Hashem (1415 AH), al-Barhan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Ba'ath Institute.

Barki, Ahmed bin Mohammad (1383), Rizal Al Barqi, Tehran: University of Tehran Boroujerdi, Seyyed Hossein (1410 AH), Jame Hadith al-Shi'a, Qom: Tishkan

Delbari, Seyed Ali (2013), Pathology of Hadith Comprehension, Mashhad: Razavi University of Sciences

Delbari, Seyyed Ali (2006), The Basics of Conflict Resolution in News, Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences.

Estarabadi, Mohammad Jafar (1378), Shia Hadith Heritage; The second office, Qom: Dar al-Hadith

Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1405 AH), Al Ain, Qom: Hijrat Publications

Feize Kashani, Mohammad Mohsen (1406 AH), Al-Wafi, edited by Ziauddin Hosseini, Isfahan: Amir al-Mominin (A.S.) Library.

Harrani, Ibn Shuba (1404 AH), Tohf al-Aqool on Aal al-Rasoul (peace be upon him), Qom: Iran Company.

Heli, Yahya bin Saeed (1386 A.H.), Nazha al-Nazar, edited by: Ahmad Hosseini and Nooruddin Waazi, Najaf: Dar al-Alam. ,

Hiraamili, Mohammad bin Hassan (1409 AH), the means of the Shia to the study of Islamic matters, Tehran: Maktaba al-Islamiyeh.

Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid (no date), the description of Nahj al-Balaghah; Qom: Ismailian Institute

Ibn Abi Shaibeh (1409 AH), Mosanef, Beirut: Dar al-Taj

Ibn al-Salah, Uthman ibn Abd al-Rahman (1404 A.H.), Science of Hadith, research: Nur al-Din Attar, Damascus: Dar al-Fikr.

Ibn Athir Jazari, Ali ibn Abi al-Karam (1364), Al-Nahaye fi Gharib al-Hadith, Qom: Ismailian Institute.

Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1378 A.H.), Oyuon Akhbar Al-Reza (A.S.), Tehran: Jahan.

Ibn Babouyeh, Muhammad Ibn Ali (1367), Man La Yahzoara al-Faqih; Tehran: Sadouq Publishing

Ibn Babouyeh, Muhammad ibn Ali (1385 A.H.), The Principles of Al-Sharia, Najaf: Maktaba Al-Haydariyyah.

Ibn Babuyeh, Muhammad bin Ali (1361), Ma'ani al-Akhbar; Qom: Islamic Publications of the Modaresin Community

Ibn Batreeq, Yahya Ibn Hasan (1407 AH), the chief of the eyes of Sahih Al-Akhbar in the Manaqib of Imam Al-Abrar, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.

Ibn Faris, Muhammad Ibn Ali (no date), al-Maqayis al-Lagheh, Beirut: Dar al-Jalil

- Ibn Kathir, Abdullah (1408 A.H.), al-Badaiya wa al-Nahiya, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1410 AH), Lasan al-Arab, Beirut: Dar Sakhir
- Ibn Shahrashob, Muhammad Bin Ali (1379 AH), Manaqib Al Abi Talib (AS), Qom: Allameh Publications Institute. ,
- Khoei, Abu al-Qasim (Bita), Majam Rijal al-Hadith, Beirut: Dar al-Zahra
- Kilini, Mohammad bin Yaqub (1363), Al-Kafi, Tehran: Darul-e-Kitab al-Islamiyya.
- Majlesi, Mohammad Taqi (1406 AH), Rawda al-Muttaqin fi Sharh Man Lai Hazara al-Faqih, corrected by Seyyed Hossein Mousavi Kermani, Qom: Kushanbur.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1404 AH), Miryah al-Aqool fi Sharh Akhbar Al-Ar-Rasoul, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403 AH), Bihar al-Anwar al-Jamaeesh Lederer Akhbar al-Imam al-Athar, Beirut: Al-Wafa Institute.
- Motaghi Handi, Ali (1405 AH), Kanz al-Ammal, Beirut: Est
- Muhaddith Nouri, Mohammad Hossein (1318 AH), Mustadrak al-Wasail and Mustanbat al-Msayil, Tehran: Dar al-Khilafah.
- Paktachi, Ahmad (2012), Fiqh al-Hadith with an emphasis on vocabulary issues, Tehran: Imam Sadiq (a.s.) Publications.
- Paktachi, Ahmad (2015), discussions on the causes of hadith with an appendix on the recognition of the text of Misbah al-Sharia, Tehran: Imam Sadiq University (AS).
- Sadr, Hasan (no date), Nahayat al-Daraiya, Qom: Al-Mashar Publishing House
- Saleh, Sobhi (1959), The Sciences of Hadith and Idioms, Beirut: Dar El Alam
- Shahid Sani, Zain al-Din bin Ali (1413 AH), Al-Raa'yah fi 'Ilm al-Dara'ya, Qom: Al-Marashi Al-Najafi Library.
- Siyuti, Jalal al-Din (1401 AH), Al Jame al-Saghir, Beirut: Dar al-Fakr
- Sobhani, Jafar (1384), Principles of Hadith and Precepts in the Science of Al-Daraiya, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabarsi, Hassan bin Fazl (1370), Makarem al-Akhlaq, Qom: Sharif Razi
- Tehrani, Agha Bozur (1360), Al-Dhariyyah to the works of the Shiites, Tehran: Al-Maktabeh al-Islamiyeh.
- Tusi, Abu Jaafar Muhammad ibn Hasan (1390 AH), Al-Istbasar Fima Akhtlf Fiyh Man Al-Akhbar, Tehran: Dar al-Kitab Al-Islamiyyah.
- Tusi, Muhammad bin Hasan (1407 AH), Tahzeeb al-Ahkam, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.